

نکته‌ای از داستان فریدون

استاد فردوسی طوسی در بیان داستان زندگی فریدون و کاوه آهنگر (۱) رهبر بیا-
خاستگان ایرانی بر بیداد ضحاک (ازدهاک نازی) و با یادآوری جنایات ضحاک، چگونگی
و انجام کار او را چنین بیان میدارد که چون ضحاک از کندرو مشاور و وزیر خود می‌شنود
که فریدون به کاخش رفته و با همسران او (خواهر حمشین) به بزم نشسته است، رزم جامه
می‌پوشد و با کمند خود را بر فراز کاج میرساند و آهنگ کشتن آنان می‌کند:

به مغز اندرش آتش رشک خاست	به ایوان کمند اندر افکند راست
نه از تخت یاد و نه جان ارجمند	فرود آمد از بام کساخ بلند
همان تیز خنجر کشید از نیام	نه بگشاد راز و نه بر گفت نام
به چنک اندرش آبگون دشنه بود	به خون پری چهرگان تشنه بود
ز بالا چو بی بر زمین بر نهاد	بیامد فریدون به کردار باد
فریدون به پذیره او آمد:	بیت ۴۷۶ تا ۴۸۲

بدان گرزّه‌گاو سر دست برود	بزد بر سرش ترک را کرد خرد
و چون آهنگ کشتن ضحاک را می‌نماید:	بیت ۴۸۳

بیامد خروش خجسته دمان	مزن، گفت گو را نیامد زمان
و راز نکشتن او را به فریدون می‌گوید:	بیت ۴۸۴

بیامد همانگه خجسته سرش	به خوبی یک راز گفتن به گوش
که فردوسی از این راز چیزی نمیداند و فقط دستوری را که سرش درباره ضحاک	بیت ۵۱۷

به فریدون میدهد چنین بیان می‌کند:

همیدون شکسته بیندش چو سنک	ببر تا دو کوه آیدت پیش تنک
به کوه اندرون به بود بند او	نیاید برش خویش و پیوند او

*

فریدون چو بشنید ناسود دیر	کمندی بیاراست از چرم شیر
به بندی بهشتش دو دست و میان	که نگشاید آن بند، پیل ژبان
	بیت ۴۸۵ به بعد

و سپس برابر با فرمان سروش فریدون یکی از یاران را خواسته و میگوید:

که این بسته را تا دماوند کوه
میر جز کسی را که نگریزد
و فرستاده نیز:

بیاورد ضحاک را چون نونند
چو بندی بران بند بفرزد نیز
فرو بست دستش بدان کوه باز
بماند او برین کوه آویخته

به کوه دماوند کردش به بند
نبود از بد بخت مانیده چیز
بدان تا بماند به سختی دراز
وزو خون دل بر زمین ریخته

*

مسعودی (ابوالحسن علی بن حسین) در جلد اول مروج الذهب در ذکر ملوک طبقه اول ایران نوشته: "... پس فریدون پسر اثقیان پسر جمشید پادشاه شد و ملک هفت اقلیم یافت و بیوراسب (ضحاک) را بگرفت و چنانکه گفته شد در کوه دماوند به بند کرد ... و گفته اند که فریدون روز بند کردن ضحاک را عید گرفت ... " (۲) همو در التنبیه - والاشراف گوید: " او (کاوه) اسوی ضحاک رمت و او را گرفت و فریدون او را به بالای کوه دباوند (دماوند) فرستاد که مابین ری و طبرستان است و آنجا محبوس کرد که تاکنون زنده است و آنجا دریند است. " (۳)

سرخوند نیز در روضة الصفا با توجه به نوشته پیشینان این داستان را چنین گزارش می‌کند: "[ضحاک] را اسیر و دستگیر به نظر فریدون رسانیدند و سرش را به گرز کوفته و از پشت او دوالی باز کرده تا خواب او کاذب نباشد و دست و پایش را بدان بستند و به حکم شهریار آفاق (فریدون) در جمل دماوند محبوس گشت. و در طبری گوید مقتول شد و در تاریخ معجم آورده است که پیش از فرمان فریدون، کاوه با ضحاک محاربه نموده و از چنگ کاوه بگریخت چنانچه دیگر کسی از وی نشان نداد." (۴)

خوندمیر در حبیب السیر با نگرش به روضة الصفا، چگونگی کار ضحاک و کاوه و فریدون را به همان آیین یاد کرده است. (۵)

در تمام تاریخهایی که این داستان را نوشته اند (چه آنهایی که در بالا یاد شد و چه دیگر تواریخ) جز شاهنامه از سروش و راز گفتن او و فرمان وی بر نکشتن ضحاک سخنی در میان نیست. (۶)

پیام رازگونه سروش به فریدون که او (ضحاک) را نکشد، می‌تواند این پندار را در انسان برانگیزد که خداوند (هرمزد) خواسته که ضحاک بجای آن همه بیدادگری و ظلم - کسبی، جاودانه دریند باشد و مرگش پایان بخش رنجهایی که باید (چون کفاره گناهان)

ببیند، نباشد.

در بند ۱۸ بیستم کتاب " شایست ناشایست " آمده است:

۲۶۲ ده هجرت سیم ده (۱۱۳۲) سیم ده هجرت (۱۱۳۱) و سیم ده
 ۲۶۳ ده هجرت سیم ده (۱۱۳۲) سیم ده هجرت (۱۱۳۱) و سیم ده هجرت (۱۱۳۰)

ēn-iz paydāg ku frēdōn aẓīdahāg ōžadan (kuštan)
 kāmīst, ōhrmazd guft ku-š nūn ma ōžan, čē zamīg pur
 xrafastar bē bavēd.

یعنی: این نیز پیداست که فریدون میل کشتن از دیهاک (ضحاک) کرد، هرمزد
 گفت که اکنون او را نکش، چه زمین پر از خرفستر بشود.
 همانند این پندار که " با کشتن ضحاک زمین پر از خرفستر شود " در دیگر نوشته -
 های بازمانده زرتشتی دیده نمی شود، اما در فرهنگ مردم بیشتر شهرهای ایران زمین چنین
 باورهایی هست. (۸)

در این متن پهلوی هرمزد (خدای) فرمان میدهد که ضحاک را مکشید، چه با کشتن
 او جهان پر از خرفستر شود. در آئین پیامبر کهن ایرانی، خرفستران، اهریمنی و از
 آفریدگان اهریمن اند و کشتن آنها بر مردمان دستور است، و گاه چون کفاره، گناهی، بهدینان
 رهایی از گناه را باید خرفستری چند بکنند. این متن می تواند نشانگر این باور هم باشد
 که ضحاک نیز اهریمنی و از زادگان اوست که با مرگش نیز بکلی تباہ نشده و دگرگونی به
 دیگر جانوران اهریمنی می یابد و از این رو کشتن وی را روا ندانسته تا هم جاودانه در رنج
 و سختی باشد و هم، زنشها و اهریمن جویی هایش در یادها زنده باشد و هم جهان با
 بیم افزونی خرفستران روبرو نگردد.

حواشی

- (۱) در این مقاله از شاهنامه بروخیم (از روی و لرس) چاپ تهران، استفاده شده. (ج ۱ -
 ص ۵۸ به بعد).
- (۲) مروج الذهب و معادن الجواهر ج ۱ - از ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه
 ابوالقاسم پاینده، چاپ نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۱۹ به بعد.
- (۳) التنبیه والاشراف: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نگاه
 ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۸۲.
- (۴) تاریخ روضة الصفا: میرخوند. تهران، چاپ مرکزی، خیام - پیروز ۱۳۳۸، ج ۱ ص ۵۵۳.
- (۵) حبیب السیر: خوندمیر، چاپ خیام، ۱۳۳۳، ج ۱ ص ۱۸۱ به بعد.

(۶) در افسانه‌های خدایان کهن یونان و روم نیز سرگذشت پرومته بی‌شبهت به ضحاک نیست. وی نیز به دستور زئوس خدای خدایان در گوه‌های قفقاز به زنجیر کشیده می‌شود و عقابی ماموریت می‌یابد تا جگر او را که دایم به حال اولیه برمی‌گشت پاره کند و ببلعد. نک: قره‌نگ اساطیر یونان و روم، پیر کریمال، ترجمه دکتر احمد بهمنش، چاپ امیرکبیر، ۱۳۵۶، تهران، ج ۲ ص ۷۷۹ به بعد.

(۷) نک: Šāyast La Šāyast. M.B. Davar. Bombay 1912 p. 103.

Firoze M.P. Kotwal. The Supplementary Texts of the Šāyast nē Šāyast. København 1969 pp. 86-87.

(۸) در شیراز می‌گویند گلپوک kal-puk (که نوعی مارمولک) از گوشت بدن همسر خائن و قاتل امام حسن ع پیدا شده. در همدان می‌گویند: دندانهای خود را به مارمولک نشان ندهدید، زیرا عمرتان کوتاه می‌شود. عقیده دارند که مارمولک از گوشت بدن همسر یکی از ائمه اطهار پیدا شده، چه هنگامیکه مسلمانان به خیانت و جنایت آن زن ناپاک پی‌بردند گیسوان او را به دم اسب بستند و در بیابان رها کردند و هر تکه از گوشت بدن او که گنده می‌شد تبدیل به مارمولکی می‌گردید.

اسناد و مدارک

(اداره نوروز طهران، ایران)

ولایت تهران

شماره ۹۶

ب توسط حاکم سبط سلطان محمد سلطان علی الدین شرف‌الدین علی‌المسلمانی شریف و جواد علی‌زاده

کتابخانه علوم انسانی

بلغ علوم انسانی و معارف و ادبیات

عاید شد

از بابت رزومه‌های سال اول که کتب مصر

مطابق مادفرانسه ۱۹۰۷ میلادی

تاریخ ۱۱ شهر محرم‌الاول سنه ۱۳۲۵ قمری

